

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Arts & Music

هنر و موسیقی

ف. ارجمند و با همکاری س. جاوید- سازمان زنان ۸ مارچ (ایران و افغانستان)  
۱۵ نومبر ۲۰۱۷

## تصویر زنان در ساختن دنیای نو

نگاهی بر نمایش آثار هنر تجسمی هنرمندان روس

بین سال‌های ۱۹۳۲-۱۹۱۷ در نمایشگاه هنر «رویال آکادمی» لندن



بگذارید گریزی بزنییم به دنیای دیگر؛ دنیایی که آرمان زیبای مردمی را انعکاس می‌دهد که شور و شوق انقلاب و دنیایی بهتر آن‌ها را به اوج کشانده است. کسانی که برای اولین بار در تاریخ، جامعه نوینی را می‌سازند، تجربه می‌کنند و همراه با آن متحول می‌شوند. انسان‌هایی که تغییرات را در ابعاد مختلف جامعه و در خود روز به روز بیشتر و بیشتر احساس می‌کنند. این زندگی پرهیجان در بسیاری از آثار هنری از نقاشی گرفته تا عکس، گرافیک، مجسمه، فیلم، معماری و دیگر آثاری که در نمایشگاه هنری «رویال آکادمی» در مرکز لندن نشان داده شد، به وضوح قابل‌رؤیت است. صدها اثر هنری از هنرمندان روس بعد از انقلاب اکتوبر (بین سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۳۲) در این نمایشگاه، به مناسبت صدمین سالگرد انقلاب اکتوبر در روسیه، به نمایش گذاشته شد.

این آثار یک قرن پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتوبر برای اولین بار در کشوری خارج از روسیه در معرض نمایش گذارده می‌شد، خلاف دیگر آثار هنری آن دوره هنر را در برهنگی<sup>۱</sup> نمی‌بیند، در خدمت اشراف نیست و به

مذهب نمی‌پردازد؛ اما در مقابل نمایشی از اوج خلاقیت هنری و نوآوری را در زمینه‌های مختلف هنرهای تجسمی از هنرمندانی همچون «ولادیمیر مایاکوفسکی»، «کازیمیر مالهویچ»، «واسیلی کاندینسکی»، «ولادیمیر تاتلین»، «آکساندر رودچنکو»، «لیوبوف پوپوا» و ... و همچنین در فلم‌های کوتاه و مستند از فلم‌سازی چون «سرگی آیزنشتاین» به نمایش درآمد.

آنچه شور و هیجان خاصی را به نمایشگاه این آثار منحصر به فرد، خلاق و تحریک‌کننده می‌بخشید، تنها کیفیت این آثار هنری و خلاقیت هنرمندان آن نبود، بلکه این نمایشگاه فرصتی را در اختیار بازدیدکنندگان قرار می‌داد که به آینده‌ای روشن سفر کنند که ساختنش یک قرن پیش آغاز شد و مردم و جامعه‌ای را ملاقات کنند که عزم خود را جزم کرده بودند تا علی‌رغم کوه‌هایی از موانع و سختی و جنگ‌هایی که دشمنان قسم‌خورده به راه می‌انداختند به پیش روند.

در میان این آثار، نقاشی‌ها و پوسترهایی را می‌بینیم که زنان نقش برجسته‌ای در آن‌ها دارند و دیگر مانند آثار هنری یک قرن پیش غایب نیستند. آن‌ها دیگر به‌مثابه مریم مقدس، «باکره»، مادر خدا و یا یک فرد مقدس مذهبی ظاهر نمی‌شوند. بدن‌شان وسیله‌ای برای لذت جنسی مردان و یا ابزاری برای فروش عطر و اودکلن و شامپو نیست. حضورشان در کنج آشپزخانه‌ها، اتاق‌های خواب و سن‌های کاباره تعریف نمی‌شود. موضوع‌شان سرگرم کردن مردان، پختن غذا و شستن لباس‌ها نیست و بالاخره همسر، دختر و یا معشوقه یک پادشاه، سیاست‌مدار و امثالهم نیستند. آن‌ها در این آثار هنری انسان‌هایی هستند که در مرکز تحولات جامعه قرار دارند و در ساختن جامعه نوین نقش بازی می‌کنند. اکثر این آثار یا واقعیتی را از زندگی زنان انعکاس می‌دهند و یا آنان را به سهم‌گیری در این وظیفه تاریخی تشویق می‌کنند.

تابلوی «زنان کارگر نساجی» و تابلوی «زنانی که در حال ساختن کارگاه جدیدی هستند» اثر «آکساندر دینه‌کا» - ۱۹۲۷ نمایشی است از نقش روشن، واقعی و زنده‌ای که زنان جوان در تحولات جامعه به‌سوی صنعتی شدن بر عهده دارند.

همچنین اثر «دفاع از پتروگراد» از آکساندر دینه‌کا نشان می‌دهد، درحالی‌که سربازان زخمی به‌صورت پیاده و یا با آمبولانس برای مداوا انتقال داده می‌شوند، رسته دیگری از گارد سرخ برای دفاع از پتروگراد، وارد صحنه می‌شود و صفی از سربازان زن در میان آنان هستند که در مرکز این گروهان با مارش نظامی به سمت دروازه‌های شهر در حرکت‌اند.

تابلوی «زمین دهقانان» اثر «بوریس گوریوف» - ۱۹۱۷ تصویری زنده از دهقانان زن و مردی است که در حال کار کردن بر روی زمین‌اند. همچنین در آثار هنری از مزارع کلکتیو، زنان اگر نقش اصلی را ندارند، بدون شک درجه دوم نیستند. تابلوی «لیدر تیم مزرعه کلکتیو» اثر «گریگوری ریازسکی» - ۱۹۳۲ نشان می‌دهد زنی که لیدر تیم است در حال مشورت با زن دیگری است، درحالی‌که افراد دیگر به کار و یا وظیفه خود مشغول‌اند. تابلوی «آکسی پاخوموف» در سال ۱۹۲۸ زنی را در حال برداشت محصول در مزرعه نشان می‌دهد. همچنین عکس‌های متنوعی از زنان دهقان در مزارع کلکتیو و فعالیت‌های اقتصادی زنان کارگر که بانشاط و شادابی و باروحيه همکاری و تعاون در حال کار کردن هستند، تصویر کامل‌تری را از آن دوران ترسیم می‌کنند و نشان می‌دهند که زنان به‌صورت وسیع در دو عرصه مهم فعالیت اقتصادی جامعه، صنعت و کشاورزی تا چه اندازه فعال بوده‌اند.

نقش زنان نه‌تنها در نقاشی‌های رئالیستی بلکه در نقاشی‌های آبستره<sup>۲</sup> و به‌خصوص در کارهای کازیمیر مالهویچ (پیشرو سبک سوپر ماتنیسم<sup>۳</sup>) و دیگر هنرمندان به‌خوبی مشهود است.

«زنی با اره» (از «نیکلای سیوتین» - ۱۹۲۰)، همچنین آثاری چون «زنی با قطعه آهن» (۱۹۳۰-۳۲)، «کله یک دهقان» که در زمینه آن زنان در حال کار به روی زمین‌اند، «پرتره یک زن»، «مارفا و وانکا»، «پیوستن به دهقانان» و «سه زن» (۱۹۳۰) ترکیبی از نقاشی فیگوراتیو<sup>۴</sup> و سوپرماتیست از مالهویچ است که در معرض دید بازدیدکنندگان قرار داشت.

این آثار آئینه‌ای است از تحولاتی که در آن دوران در جامعه در حال وقوع بود و نشان از زنان نوینی دارد که برای اولین بار در جامعه در کنار مردان نقش بازی می‌کنند و آگاهانه مسئولیت رهایی خود و جامعه را به عهده می‌گیرند. عرصه دیگر از فعالیت نوین زنان ورزش است و نمونه‌ای از برنامه عظیمی است که دولت انقلابی برای تحول جامعه داشت. به‌طور مثال لنین و بقیه رهبران انقلاب روسیه در سال ۱۹۲۰ در کنگره سوم لیگ جوانان کمونیست شرکت کردند و در آن قطع‌نامه‌ای به تصویب رسید که بر اهمیت تربیت بدنی نسل جوان به‌مثابه عنصر ضروری رشد جوانان در نظام نوین و تکامل بشر، تأکید می‌ورزید. در این کارزار تبلیغی نه‌تنها هنرمندانی همانند «ال لیسیتزکی» و «گوستاو کولسیز» و «آلکساندر دی‌هنکا» آثار زیبایی آفریدند، بلکه «آلکساندر ساموخالوف» به‌طور مشخص نقاشی‌هایی از زنان ورزشکار آفرید که در این نمایشگاه به نمایش درآمد.

سیاست هنری دولت انقلابی، توده‌ی کردن هنر بود. آن‌ها هنر را به میان مردم و لایه‌های تحتانی بردند. لنین، رهبر انقلاب روسیه، از مدت‌ها قبل بر اهمیت و نقش هنر به‌مثابه بخش ضروری انقلاب و ساختن جامعه نوین تأکید می‌کرد. بعد از انقلاب اکتوبر هنرمندان حمایت مالی شدند و در بالاترین لایه‌های قدرت سیاسی و سیاست‌گذاری‌های هنر نقش بازی کردند. آزاد بودند تا هنر و آثارشان را میان محروم‌ترین لایه‌های جامعه ببرند و پیام خود را به آن‌ها برسانند؛ از آن‌ها بیاموزند و تحسین و ارج نهادن به آثار هنری را به آن‌ها بیاموزانند.

جهش‌ها و جوشش‌های فکری و هنری در دولت نوین تأثیرات مهمی را بر جنبش هنری (آوانگارد<sup>۵</sup>) که در غرب آغاز شده بود و از محدودیت‌های سنتی و کلاسیک گسست می‌کرد، نهاد و به آن نیروی بیشتری بخشید. مشخصاً در بخش سوپرماتیسم و کنستراکتیویسم<sup>۶</sup> که در روسیه آغاز گشته بود. گسست‌هایی از شیوه‌های کلاسیک و سنتی قبلاً به‌خصوص بعد از انقلاب فرانسه در اروپا به وقوع پیوسته بود، اما نکته مهم این است که گسست‌های سابق عمدتاً به شکل فرم‌های متفاوت هنری خود را نشان می‌دادند اما محتوای آن‌ها تغییرات کیفی نکرده بودند.

در اینجا به‌جاست که به هنر سینما نیز اشاره‌ای کنیم. نوآوری فلم‌سازان شوروی هم چون «سرگئی آیزنشتاین» و «دزیگا ورتف» در سال‌های ۱۹۲۰، انقلابی در صنعت تدوین و فلم‌سازی دنیا به وجود آوردند که در خدمت ساختن افکار نوین به‌کار برده شد. به‌طور مثال فلم «رزمناو پوتمکین» که با به زیر سؤال کشیدن قدرت و نظم کهنه، دنیای انقلابی و نوئی را به تصویر می‌کشد، می‌خواهد با اتکاء به توده‌ها جهان را از کتافات و چرک‌های کهن پاک کند.

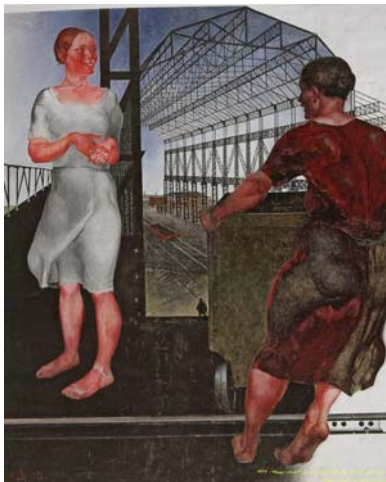
«سه ترانه برای لنین» اثری است از دزیگا ورتف که تأثیر انقلاب در موقعیت زنان شرق شوروی را به تصویر می‌کشد. این فلم بر اساس ترانه‌هایی است که توده‌ها در مناطق شرقی اتحاد شوروی برای لنین سروده‌اند، اپیزود اول آن ترانه‌ای است از زبان یک زن در منطقه‌ای که به خاطر عقب‌ماندگی اقتصادی و اجتماعی و نفوذ مذهب و خرافات، مظاهر دنیای کهن بیش از پیش خشن است و زنان بیش از دیگران می‌بایست بهای این عقب‌ماندگی را بپردازند. زنی که گذشته خود را با «چهره‌اش در زندانی تاریک اسیر و زندگی کورکورانه‌ای را در جهل و تاریکی دنبال می‌کرده» و خود را همچون «برده‌ای بدون زنجیر» توصیف می‌کند، «تابش حقیقتی» که لنین نماد آن است تغییراتی را برای او و زنان به همراه می‌آورد که در پیروی از آن نقاب اسارت را از چهره برمی‌دارد و به زندگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه می‌پیوندد و زندگی را آگاهانه دنبال می‌کند و از بردگی رها می‌شود. این زن نمادی است از زنان

جوان شرق اتحاد شوروی در آن زمان که سرانجام با شور و شوق و آرزوهای فراوان کارزار «به دور انداختن حجاب» در سال ۱۹۲۷ را آغاز کردند.



در نمایشگاه هنری رویال آکادمی همچنین کارهای بسیاری از زنان هنرمند به نمایش گذاشته شد. هنرمندانی که از پیشگامان هنر آوانگارد در روسیه و اروپا بودند. لیوبوف پوپوا یکی از آنان بود که کاملاً وقت خود را صرف هنر انقلابی، فعالیت‌های هنری، تربیت و آموزش هنر نمود و علاوه بر کار نقاشی، در طراحی صحنه‌ها، تیپوگرافی و نساجی نیز تولیداتی داشت. او بر اثر بیماری در ۱۹۲۴ درگذشت. همچنین «اولگا روژانووا» یکی دیگر از هنرمندان آوانگارد روسیه بود که قبل از انقلاب به گروه آوانگارد سوپرماتیست روسیه به رهبری کازیمیر مالهویچ، پیوست. کارهای هنری‌اش در سبک‌های سوپرماتیسم، کوبو<sup>۶</sup> - فیوچریسم<sup>۷</sup> و آبستره است. در دو سال اول انقلاب کارهای آبستره بسیاری را تولید کرد، اما در سال ۱۹۱۸ درحالی‌که شبانه‌روزی برای تدارک جشن اولین سالگرد انقلاب

اکتوبر کار می‌کرد سرما خورد، سرماخوردگی‌اش به بیماری دیفتری منجر شد و فرصت بیشتری برای تحول کارهایش نیافت و در سن ۳۲ سالگی درگذشت.



آثار هنرمندان زن دیگری نیز در این نمایشگاه عرضه شد. این در شرایطی بود که زنان در دیگر کشورها به دلیل ملاحظات مذهبی، اجتماعی و سنتی حق ورود به این حرفه که «قلمرو مردان» محسوب می‌شد را نداشتند. اوضاع در کشورهای غربی هم خیلی بهتر نبود. هنر به طبقات اشرافی تعلق داشت و عمدتاً مردانه بود. تاریخ هنرهای تجسمی غرب که کسانی همچون میکلائژ، داونچی، رامبراند و غیره را آفریده است، به هنرمندان زن فرصت چندانی برای شکوفایی استعدادهایشان نداده است؛ و در این میان انگشت‌شمار هنرمندان زن مثل «کامیل کلودل» که در دوران خود مطرح



می‌شود، زیر سایه و به‌مثابه معشوقه «آگوست رودن» (مجسمه‌ساز مشهور فرانسوی) شناخته و معروف می‌شود و نه به‌مثابه یک هنرمند مستقل. رهبران انقلاب اکتوبر همچنین در سال‌های اول انقلاب با یک ابتکار بزرگ و به‌منظور تشویق هنر و برجسته کردن قهرمانان ملی و بین‌المللی تصمیم گرفتند که مجسمه برخی از انقلابیون را در مکان‌های مختلف شهر برپا کنند، در لیستی که لنین به این منظور پیشنهاد کرده بود نام دو زن وجود داشت از جمله نام روزا لوکزامبورگ از

رهبان کمونیست المان.

تحولات کیفی در هنرهای تجسمی در شوروی در این دوران تابع تغییر و تحولات در جامعه بود و به همین ترتیب تصویر شخصیت زنان در آن‌ها را نه می‌توان اتفاقی و تصادفی دانست و نه می‌توان از فرایند انقلابی و شور و شوقی که در جامعه و هنر بر اثر آن به راه افتاده بود جدا کرد. اقدامات و قوانینی علیه شونیسیم مردسالارانه در اولین روزهای انقلاب در حقیقت تغییر فرم و شخصیت زنان در این آثار - که تا حدی در این نمایشگاه به نمایش گذاشته شد - نیز در پرتو چنین شرایطی بود. حضور آزادانه و پررنگ شمار بیشتری از زنان در عرصه کار و زندگی خارج از چارچوب خانواده سنتی، بیان شکل‌گیری شخصیت جدیدی از زن است که زنده و یا ضمیمه شوهر، یا پدر، یا برادر خود و یا هیچ مرد دیگری نیست بلکه متکی به خود است. بیانی است از این واقعیت که زن نوین واقعی در جامعه‌ای نوین در حال متولد شدن است و می‌خواهد حضور پر قدرت خود را به هنر و ادبیات زمانه دیکته کند.

با این وجود، برخی این تغییرات در تصویر شخصیت زن در آثار هنری و ادبی را کافی ندانسته و یا منکر آن می‌شوند. واقعیت این است که گرچه تغییرات بزرگ و جهش‌واری در رابطه با شیوه مالکیت، روابط تولیدی و سازماندهی جامعه صورت گرفت اما رابطه مستقیمی بین این تغییرات و تأثیراتی که بر روینای جامعه، افکار مردم و حتا بخش روشن‌فکر آن می‌گذارد، وجود ندارد و نمی‌توانست داشته باشد. همچنین تغییر جهت‌گیری در جامعه در مورد زنان به معنای رهایی نهایی زنان نبود. یک نکته مهم این است که رهبان انقلاب علی‌رغم تلاش‌های آگاهانه برای رفع محدودیت‌هایی که جامعه کهن و نهادهای مربوط به آن علیه زنان به وجود آورده بودند و تلاش‌های آگاهانه و پر قدرت‌شان در این مسیر، توانایی‌های جنبش زنان و ضرورت‌های برانگیختن آن را به اندازه کافی درک نکرده بودند. علاوه بر آن، جامعه روسیه قبل از انقلاب اکتوبر جامعه‌ای عقب‌مانده بود که ستم بر زنان و موقعیت درجه دوم زنان در آن به شدت نهادینه شده بود. خانواده سنتی، سلطه مذهب و کلیسای ارتدکس ادامه مناسبات عقب‌مانده را تضمین می‌کرد. تغییراتی که بعد از انقلاب اکتوبر به وقوع پیوست، تنها جهش اولیه‌ای بود. هنوز تفکرات سنتی به‌خصوص در مورد زنان هم در جامعه و هم در میان هنرمندان پافشاری می‌کرد. از همه مهم‌تر بی‌تجربگی و همچنین دیدگاه‌های متفاوتی در جهت‌گیری‌های سیاسی در رابطه با هنر وجود داشت که باعث شد از سرعت و تأثیر تغییرات بر هنر کم کند.

آزادی، فرصت و کمک برای هنرمندان نیز فراهم شد اما همه آنان یک فکر نبوده و یا حتا لزوماً با جهت انقلاب اکتوبر موافق نبودند، برخی از هنرمندان یا جوهر انقلاب اکتوبر را درک نکرده و همراهی‌شان با انقلاب عمیق نبود و یا این‌که با انقلاب اکتوبر لزوماً موافق نبودند. در این میان نمی‌توان حساسیت‌های جامعه هنری را نیز نادیده گرفت که در مقابل امواج و تلاطم‌های سیاسی و اجتماعی نیروی فوق‌العاده‌ای می‌گیرد و با موج‌ها شنا می‌کند و یا در مقابل تضادهای پیچیده عقب‌نشینی کرده و مأیوس می‌شود. به این ترتیب صحنه هنری نیز صحنه مبارزه حادی است که از مبارزات جاری در جامعه نشأت می‌گیرد. بعد از انقلاب اکتوبر در جامعه کسانی چون مال‌ویچ، مایاکوفسکی، لیسیتزکی و آیزنشتاین بودند که نقش مهم هنر در ساختن دنیای نو را درک می‌کردند و تلاش کردند تا با سلاح خود به تغییر و تحولات آن یاری رسانند. در مقابل کسانی هم بودند که اوضاع نوین را برننافتند و راه مهاجرت را در پیش گرفتند، همانند واسیلی کاندینسکی که سه سال بعد از انقلاب روسیه را ترک کرد.

اما تغییرات و جهش‌های شگرف در موقعیت زنان و نقش و شخصیت آنان در آثار هنری و ادبی هنگامی ملموس‌تر درک می‌شود که تصویر شخصیت زن در ادبیات و هنر قبل از انقلاب اکتوبر را از نظر بگذرانیم که چگونه زنان موجوداتی ناموجود بودند و یا در صورت وجود، افرادی بی‌اراده و بی‌ارزش یا عفریته و فتنه‌گر بودند که در جایگاهی

بهرتر از همسر و یا معشوقه مردان نمی‌توانستند قرار گیرند و آن‌جائی که در اوج قرار می‌گرفتند باید نقش مادری‌شان را خوب ایفا می‌کردند.

برخی نیز مطرح می‌کردند که دخالت‌ها و تشویق دولت انقلابی در تولید پوسترهای وسیع به‌منظور تشویق زنان برای سهم گرفتن در کارهای اقتصادی و اجتماعی استفاده ابزاری از زنان بوده است. این واقعیت ندارد، تلاش‌های همه‌جانبه و ایجاد زمینه‌های قانونی و زیربنائی و فرهنگی، به‌منظور تشویق زنان به پاره کردن زنجیرهای‌شان و گسست از مناسبات تنگ خانواده سنتی و کارخانگی و شرکت در اجتماع به‌مثابه انسان‌ها بود تا بتوانند وجود مستقل خود را ابراز کنند. علاوه بر آن رهبران انقلاب درک می‌کردند و بر این ضرورت واقف بودند که پیش روی در جاده انقلاب در مسیر ساختن جامعه‌ای بدون ستم و استثمار بدون شرکت فعال زنان در همه عرصه‌های سیاسی - اقتصادی - اجتماعی ممکن نیست.

شاید بتوان گفت که تلاش‌هایی که انقلاب روسیه آگاهانه برای فائق آمدن بر پدرسالاری کرد به‌اندازه کافی در آثار هنری که در این نمایشگاه به نمایش گذارده شده بود، منعکس نشد؛ اما علی‌رغم آن، تصویر متفاوتی که از زنان کارگر و دهقان، هنرمندان، مبلغان و ورزشکاران ارائه شد، خون تازه در رگ‌های جامعه را نشان می‌دهد و اثباتی است بر این واقعیت که هنگامی‌که جامعه از قیدوبندهای جوامع استثمارگری چون استبداد و دیکتاتوری، مذهب و سنت‌های ارتجاعی و ایده‌های کهن به معنای واقعی رها شود، تأثیرات شگرفی را بر هنر و خلاقیت‌های هنرمندان خواهد گذاشت؛ و آنگاه که شوق برخاسته از این رهائی در آن‌ها نهادینه شود، زیبایی‌های زندگی و جامعه در خدمت به جامعه بشری به تصویر کشیده خواهد شد.

\*\*\*\*\*

۱- اشاره‌ای است به موج فراگیر در به تصویر کشیدن زنان برهنه در آثار هنری در نیمه دوم قرن نوزده و اوایل قرن بیست که می‌توان نقطه شروع آن را تابلوی «ناهار در چمنزار» (ادوارد مانه - ۱۸۶۳) به‌حساب آورد.

۲- **انتزاعی (آبستره)** این جنبش در ۱۹۱۰ در روسیه توسط واسیلی کاندینسکی مطرح شد. در این جنبش هنرمندان با استفاده از عدم بازنمایی عینی و بیان تجسمی نوین خط و رنگ و با خلاصه نمودن مضامین و موضوعات، به عناصر بنیادین چون خط، سطح برای بیان کلیت و کلی‌گویی سود می‌جستند.

۳- **سوپرماتیسم (والاگرانی)** سوپرماتیسم سبکی متشکل از ترکیب‌بندی‌های نظام‌یافته انتزاعی است که در سال ۱۹۱۳ توسط مال‌هویچ در روسیه پایه‌گذاری شده است. هنرمندان این سبک با استفاده از سطوح هندسی هم‌خانواده، با استفاده از رنگ‌های ناب و خالص چون سفید و سیاه درصدد بیان احساسات می‌باشند.

۴- **فیگوراتیو** به آن دسته از آثار هنرهای تجسمی گفته می‌شود که نمودی از دنیای واقعی در آن وجود دارد و عموماً در مقابل هنر انتزاعی به کار می‌رود.

۵- **آوانگارد (پیشرو)** به هنرمندان، نویسندگان و شاعرانی گفته می‌شود که در یک دوره معین، پیشروترین اسلوب‌ها یا مضامین را در آثارشان استفاده کرده‌اند و اغلب بانی جنبش‌های نو بوده‌اند. پیشرو بودن بیانگر گرایشی است که هنجارهای پذیرفته‌شده در اجتماع را عموماً در حیطه فرهنگی به نبرد فرا می‌خواند.

۶- **کنستراکتیویسم**، مکتبی در عرصه هنر و معماری که از سال ۱۹۱۵ در روسیه به وجود آمد، نافی ایده «استقلال هنر» بود. در عوض هنر را عملی با اهداف اجتماعی معرفی می‌کرد و تأثیر زیادی بر جنبش هنر مدرن در قرن بیستم داشت، ولادیمیر تاتلین از چهره‌های پیشتاز کانستراکتیویسم به شمار می‌آمد.



۷- کوبیسم (حجم‌گرایی) مکتبی است که در آن، نمایش توأم زوایای دید مختلف (فضاسازی هم‌زمانی) برای بیان کلیت مضامین وجود دارد. در صورت چنین عملکردی، ساختار واقعی شکل شکسته شده و اشکالی انتزاعی به وجود می‌آیند. پیروان این مکتب با استفاده از قوانین فزیک کوانتومیک، سعی در القای عامل زمان‌دارند. پابلو پیکاسو و ژرژ براك، سردمداران این مکتب هستند.

۸- فیوچریسم در ابتدای قرن بیستم در نقاشی ایتالیا به وجود آمد در این مکتب تلاش می‌شد حرکت، قدرت و سرعت زندگی صنعتی مدرن با استفاده از فرم‌های پرتحرک به تصویر درآید. در روسیه مایاکوفسکی و «ناتالیا گونچارووا» از چهره‌های شاخص فیوچریسم بودند.

\* برگرفته از «نشریه هشت مارچ» شماره ۴۲